

«مصایب تجاری شدن شهر» در گفت و گو با دکتر محمود گلابچی

غربت انسان در شهر

غایت شهر اسلامی ایجاد «حس عزتمندی» و «حال خوب» در شهروندان است

مهسا رمضانی

رشد بی رویه مگامال‌ها (مراکز خرید بزرگ) و سبک معماری و مدیریت شهری امروز ما باعث شده، برخی شهرهای پیش از آنکه به کارکرد هویت بخش و فرهنگی خود متعهد باشند، روند تجاری شدن را پیش گیرند. حال آنکه، غایت شهر اسلامی ایجاد «حس عزتمندی» و «حال خوب» در شهروندان است که گاهی به جای اینها، امروز «غربت» و «گم‌گشتگی» نصیب شهروندان می‌شود. «شهر و معماری شهری» از مؤلفه‌های هویت بخش ما است اما مادامی می‌توان برای شهر چنین شانی قابل شد که بتوان باورها، ارزش‌ها و فرهنگ یک جامعه را در آن دید. از این رو، یکی از لایه‌های سیاستگذاری فرهنگی، توجه به مدیریت و معماری شهری است. در این رابطه با دکتر محمود گلابچی، استاد دانشگاه تهران، چهره ماندگار در حوزه معماری و بنیانگذار دانشگاه معماری و هنر پارس به گفت‌وگو نشستیم که در این رابطه به نکات قابل تأملی اشاره کرده است.



جناب دکتر گلابچی، آیا می‌توانیم از «معماری شهری» به عنوان یکی از مؤلفه‌های هویتی یک جامعه صحبت کنیم؟

بله، معماری و شهرسازی نماد فرهنگ، تمدن، باورها و هویت یک سرزمین و مردمش است. از این رو است که ما از سیمای شهرهای گذشته، امروز و آینده می‌توانیم به فکر، فرهنگ، پیشرفت و فناوری آن جامعه بی‌بریم. بر این اساس، می‌توان گفت که معماری «لباس فرهنگ و تمدن» است و طبیعتاً هویت یک جامعه را بازنمایی می‌کند.

معماری ایرانی - اسلامی واجد چه مؤلفه‌هایی است؟ اگر بخواهیم از نظرگاه فلسفی به مقوله معماری بپردازیم، به اعتقاد شما، جنس و فصل معماری ایرانی - اسلامی چیست؟

معماری ایرانی - اسلامی، از آنجا که در طول تاریخ همواره به انسان، باورهای انسانی، نیازهای انسانی و کیفیت زندگی انسان توجه داشته است، الگوی ارزشمندی محسوب می‌شود. از این رو، آن امری که به‌عنوان فصل در معماری باید به آن توجه کنیم «انسان‌محوری» است. بنابراین، در معماری اسلامی ما درصدد این هستیم که انسان را محور تصمیمات خود در طراحی قرار دهیم و اینجا است که «مردم‌داری» و «خودبستگی» در معماری شکل می‌گیرد.

مرز «انسان‌محوری» در معماری اسلامی با دیدگاه‌های اومانستی چیست؟

در دیدگاه‌های اومانستی مبنای همه چیز نیازهای غریزی انسان است، در حالی که در معماری اسلامی نیازهای انسان تنها به نیازهای غریزی و جسمی محدود نمی‌شود و در کنار آنها، نیازهای فکری و معنوی نیز مبنای قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، در معماری اسلامی «سلامت انسان» چه به لحاظ جسمی و چه روحی محل نظر است. از این رو، اوج توانمندی معماری را

«نظام دانایی» و «نظام قدرت» در دنیای امروز چه ربط و نسبتی با هم دارند؟

موازنه خرد و قدرت

دکتر قاسم پورحسن

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

نزاع میان «خرد» و «قدرت» یکی از رایج ترین بحث‌های تفکر فلسفی است و در کشمکش میان «نظام دانایی» و «نظام قدرت»، با دو پرسش اساسی مواجه هستیم: نخست اینکه، چه نسبت و پیوندی میان خرد و قدرت وجود دارد؟ و دوم اینکه در دوره معاصر و وضع کنونی، کدام نظام بر دیگری سلطه دارد؟ به تعبیری، نظام خرد و فرزانگی بر نظام قدرت استیلا دارد یا ما با چیرگی نظام قدرت روبه‌رو هستیم؟

شاید زمانی که متفکرانی همچون زیگموند فروید در کتاب «تمدن و ملالت‌های آن» و فوکو مسأله نسبت «دانش و قدرت» را مطرح کردند، چنین تصور می‌شد که این پرسش، تنها در مغرب‌زمین مطرح شده است و در حوزه تفکر شرق، تا کنون دغدغه و مورد پرسش ما نبوده است، اما آیا به واقع، نسبت «خرد و قدرت» در میان متفکران و فیلسوفان اسلامی، مغفول بوده است؟ واقعیت این است که فارابی در کتاب «الحروف»، موازنه و معادله «قدرت» و «عقل» را مطرح کرده است و بیان می‌کند که به‌طور مطلق تفکر فلسفی چه بر قدرت و چه بر شریعت، تقدم ذاتی و تاریخی دارد. نزدیک به همین تعبیر را در آثار سهروردی در «پرتونامه» و پیش از او، در «حکمت مشرقی» ابن‌سینا هم می‌بینیم.

اما فارغ از عقبه و پیشینه نظری و مطالعاتی که در نسبت میان «خرد و قدرت» در میان حکما و فیلسوفان اسلامی وجود دارد، این پرسش مطرح است که آیا وضع کنونی دنیای ما به گونه‌ای است که با سلطه و چیرگی نظام قدرت مواجه هستیم؟ برخی از متفکران، همچون فوکو معتقدند تمام نظام فکری، فرهنگی و همه حوزه‌های دانایی در ذیل قدرت تعریف می‌شوند، یعنی نمی‌توان بیرون از نظام قدرت، از نظام فکر و دانایی سخن گفت. ضمن اینکه مراد از قدرت، قدرت شخصی یا قدرت یک نهاد و ساختاری به نام حکومت نیست، بلکه مراد، مناسبات و روابط قدرت است.

بر این اساس، اگر قرار باشد که اندیشه‌های را ظهور دهیم یا به تمدن و جامعه انسانی فکر کنیم، بیرون از نظام قدرت نمی‌توانیم به این مهم بیندیشیم. نظام قدرت، آنچنان بر ما سیطره دارد که همه اندیشه‌های ما مقهور این نظام است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این مقهوریت «ذاتی» است؟ فروید، به ذاتی بودن قاهریت نظام قدرت باور دارد و در اندیشه فوکو، نیز وضع کنونی دنیای ما «استیلائی قدرت» است، بدون اینکه این قدرت در چهارچوب نظام دانایی خرد قرار گیرد، اما مارکوزه، این ذاتی بودن را رد می‌کند.

اینکه آیا ما نیاز به خرد داریم یا خیر؟ و اساساً خرد چه معضلی از ما را حل می‌کند؟ اینها پرسش‌هایی بود که حکمای اسلامی ایرانی برای یافتن پاسخ‌های آن

امروزه متأسفانه به دلیل تبعیت از سبک‌ها، الگوها و مکاتب معماری دیگر کشورها، از آن معماری اصیل ایرانی - اسلامی فاصله گرفته‌ایم و با نوعی «غربت انسان» ایرانی در شهرها، روبه‌رو شده‌ایم. «گم‌گشتگی انسان در شهر» ارمغان این آشفته‌گی در شهرسازی و معماری شهری ما بوده است.

مادامی که ظواهر و نمادهای شهری تفکر و فرهنگ جامعه نباشد، شهر کارکرد هویت‌سازی خود را از دست خواهد داد و این انقطاع می‌تواند به بروز مسائل هویتی بسیاری در جامعه بینجامد

می‌شود، تغییر کرده است. اما با همه این احوال، هیچ یک از تغییرات دنیای امروز مانع از این نیست که ما از اصالت و هویت در معماری‌مان بهره نگیریم.

مواجهه ما با «تجدد» در حوزه معماری و شهرسازی چگونه باید باشد؟

اگر مواجهه با تجدد را به معنای بهره‌گرفتن از حاصل دانش و فناوری‌های امروز جهان در نظر بگیریم، بدون تردید باید از یافته‌های امروز علم و فناوری جهان استفاده کنیم. به‌عنوان مثال، یکی از مشکلات ما در ساخت بناها همواره، بحث عدم مقاومت ساختمان‌ها در برابر زلزله بوده است. امروز با بهره‌گیری از دستاوردهای دنیای تجدد، می‌توانیم ساختمان‌هایی بسازیم که سبک‌تر و در برابر زلزله مقاوم‌تر باشند. اما بهره‌گیری از دستاوردهای دنیای تجدد نباید به معنای «بیگانگی از خویش‌ن خویشتن» باشد. باید ضمن شناخت ارزش‌ها، باورها و مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی در معماری ایرانی - اسلامی، آنها را به‌کار بگیریم. امروزه یکی از دغدغه‌ها در دنیا، بحث انرژی‌های تجدیدپذیر، کاهش گازهای گلخانه‌ای، کاهش گاز کربن و... است. این در حالی است که ما در معماری خودمان از بادگیرها استفاده می‌کردیم که روش‌هایی کاملاً منطبق بر حفظ انسان ایرانی در شهرها، روبه‌رو شده‌ایم. «گم‌گشتگی انسان در شهر» ارمغان این آشفته‌گی در مدیریت و معماری شهری ما بوده است.

از این رو، باید ضمن شناخت و درک ارزش‌های حاکم بر معماری ایرانی - اسلامی، آنها را در معماری امروز به‌کار بگیریم. البته این به معنای تکرار معماری گذشته نیست. واقعیت این است که امروز سبک زندگی ما و به تبع آن، انتظارات جامعه از معماری و فضاهای شهری و حتی مصالحی که در ساختمان‌سازی و معماری شهری به‌کار گرفته

همان‌طور که اشاره کردید مگامال‌ها یا همان مراکز خرید بزرگ که در غرب و سایر کشورها توسعه پیدا کرده، این روزها به شکل وسیع و پر شتابی در کشور ما در حال ساخت و ساز است. در گذشته چنین فضاهایی تحت عنوان «بازار» شناخته می‌شد، اما در معماری خودمان از بادگیرها استفاده می‌کردیم که روش‌هایی کاملاً منطبق بر حفظ انسان ایرانی در شهرها، روبه‌رو شده‌ایم. «گم‌گشتگی انسان در شهر» ارمغان این آشفته‌گی در مدیریت و معماری شهری ما بوده است.

«شلختگی بصری» در معماری شهری، جامعه را در برابر چه مسائلی قرار می‌دهد؟

نخستین مسأله این است که شهرها، دیگر نماد



عین‌مصمدی / ایران

متمرکز می‌شود. متأسفانه ما امروز بازارها را که یکی از مبانی شکل‌گیری جاده ابریشم بود، از دست داده‌ایم و به مگامال‌هایی رو آورده‌ایم که از قضا، با هیچ یک از ابعاد هویتی، باورها و ارزش‌های ما سخنی ندارد.

فکری می‌کنید آیندگان، نسل ما را با کدام «نمادهای معماری» یاد خواهند کرد؟

«فضاهای فرهنگی» ما بیش از همه در تاریخ مورد ارزیابی و قضاوت قرار خواهند گرفت. این نمادها می‌توانند بازنمایی‌کننده هویت ما به آیندگان باشند؛ به‌عنوان مثال فضاهای دانشگاهی و مراکز بزرگ فرهنگی و آموزشی ما حتی سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی مثل معماری وزارتخانه‌های ما می‌توانند بازنمایی از تفکر و باورهای امروز ما برای آیندگان باشند.

«نقشه جامع علمی کشور» در زمینه معماری و هنر شهری تا کتون چقدر اجرایی شده است؟

از مشکلات جامعه ما این است که در عین حال که اهداف بلند و متعالی را دنبال می‌کنیم مثل اسناد بالادستی در سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران یا نقشه جامع علمی کشور اما در مقام عمل، درصد بسیار کمی از این اهداف محقق شده است.

در نقشه جامع علمی کشور، اولویت‌های علم و فناوری کشور مشخص شده اما حرکت واقعی جامعه علمی در جهت تحقق آن اهداف، شکل نگرفته است. در این راستا دو اقدام باید انجام دهیم: نخست به آسیب‌شناسی این مسأله بپردازیم که چرا آنچه در نقشه جامع علمی کشور به‌عنوان اسناد بالادستی نظام عنوان شده، محقق نشده است. دوم، نقشه جامع علمی کشور را بر اساس شرایط و مقتضیات امروز جامعه مورد بازنگری قرار دهیم.

ما برخاسته از عقل جمعی و انسانی است و کاستی‌های عقل اکتسابی را ندارد.

فارابی در کتاب «الحروف» و در فصل نوزدهم، وقتی می‌خواهد مطرح کند که چه نیازی به خرد داریم، عنوان می‌کند که خرد یعنی فلسفه برهانی و مهم‌ترین ویژگی فلسفه برهانی «حکمت یقینی» است. از دیدگاه فارابی این خرد و این حکمت ذاتا و زمانا بر همه مناسبات دیگر مقدم است و اگر در جامعه‌ای تقدم خرد بر دیگر مناسبات اجتماعی رقم نخورد، با جامعه‌ای غیرفاضله مواجه خواهیم شد، منظور او از جامعه غیرفاضله، جامعه‌ای است که در آن قدرت، تسلط و چیرگی دارد. بر این اساس، جوامعی که مبتنی بر قدرت صرف باشند از دیدگاه فارابی غیرفاضله هستند و از نظر ابن‌سینا در درون استعلا (تعالی) خرد قرار ندارند و از دیدگاه سهروردی متعلق به جامعه غیرنورانی و بدون فرزانگی هستند. این یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در فارابی، ابن‌سینا و سهروردی در باب سنجش معادله میان خرد و قدرت می‌توان دید.

پی‌نوشت:

مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر قاسم پورحسن در بیست و ششمین همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرا با موضوع «حکمت، حکومت، ولایت» است که به همت بنیاد حکمت اسلامی صدرا به‌صورت مجازی برگزار شد.



همچنین حاکم باید در جست‌وجوی حکمت و نور که مراد آن «خرد» است، مداومت کند و واجد فرزانگی شود. به زعم سهروردی، فرزانگی صرفاً دانش اکتسابی نیست. در اندیشه او، با دونوع فرزانگی و دو نوع عقل مواجه هستیم؛ نخست، عقل درونی و همگانی و دوم عقل اکتسابی. در «عقل اکتسابی» ابزارهای ما، ابزارهای شامل و لازمی هستند.

در حالی که در «خرد درونی و همگانی» عقل

تلاش کردند. وقتی به اندیشه سیاسی سهروردی رجوع می‌کنیم نه با یک اندیشه تاریخی که با یک اندیشه فلسفی مواجه هستیم. پرسش او این است که اگر بخواهد نظام حکومت شکل بگیرد باید مبتنی بر چه اصولی باشد؟ او در کتاب «پرتونامه» بیان می‌کند که حاکم باید یکسری شروط را مراد کند و مهم‌ترین آن دانستن حکمت است و منظور از حکمت، فلسفه نیست، بلکه «حکمت جامع نظام دانایی» است.

نیم نگاه

در اندیشه فوکو وضع دنیای امروز ما «استیلائی قدرت» است و همه ذیل قدرت تعریف می‌شوند؛ ضمن اینکه مراد از قدرت، قدرت شخصی یا قدرت یک نهاد و ساختاری به نام حکومت نیست، بلکه مراد، مناسبات و روابط قدرت است. بر این اساس، اگر قرار باشد که اندیشه‌های را ظهور دهیم یا به تمدن و جامعه انسانی فکر کنیم، بیرون از نظام قدرت نمی‌توانیم به این مهم بیندیشیم. نظام قدرت، آنچنان بر ما سیطره دارد که همه اندیشه‌های ما مقهور این نظام است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این مقهوریت «ذاتی» است؟ فروید، به ذاتی بودن قاهریت نظام قدرت باور دارد و در اندیشه فوکو، نیز وضع کنونی دنیای ما «استیلائی قدرت» است، بدون اینکه این قدرت در چهارچوب نظام دانایی خرد قرار گیرد، اما مارکوزه، این ذاتی بودن را رد می‌کند.

اینکه آیا ما نیاز به خرد داریم یا خیر؟ و اساساً خرد چه معضلی از ما را حل می‌کند؟ اینها پرسش‌هایی بود که حکمای اسلامی ایرانی برای یافتن پاسخ‌های آن